

ماهیت‌شناسی تحولات سال ۲۰۱۱ شمال آفریقا؛ به‌مثابه جنبش اجتماعی جدید

حوا ابراهیمی پور^۱

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

حسین مسعودنیا^۲

استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

سیدجواد امام جمعه‌زاده^۳

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۵

چکیده

خیزش‌ها و تحولات جهان عرب که با اعتراضات تونس آغاز شد، موجی از درخواست‌ها و مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به‌همراه داشت که اقشار مختلف مردم را در بر گرفت و سپس به سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله مصر سرایت کرد. این تحولات در حال تغییر دادن برخی از نظام‌های سیاسی منطقه، نظم منطقه‌ای موجود و همچنین تأثیرگذاری بر منافع و رویکرد قدرت‌ها در خاورمیانه است. خیزش‌ها و قیام‌ها در جهان عرب یک دوره تاریخی برای منطقه و برای سایر نقاط دنیا بود. سؤال اصلی مقاله حاضر به ماهیت تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا می‌پردازد؟ اگرچه پژوهشگران و محققان بسیاری به دنبال تحلیل این تحولات در قالب نظریه‌های دموکراسی‌خواهی و نظریه‌های انقلابی بودند، اما در این پژوهش سعی شده است که با نگاهی جامعه‌شناسانه به تحلیل این رویدادها در قالب نظریه جنبش اجتماعی و زمینه‌های تفاوت این تحولات از مبانی جریان‌ات انقلابی معاصر پرداخته شود. در پاسخ به این سؤال، به نظر می‌رسد نظریه جنبش اجتماعی جدید آلبرتو ملوچی در خصوص کنش تعاملی و هویت‌محور می‌تواند چارچوب نظری مناسبی برای بررسی ماهیت حرکت‌های مردمی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا باشد. مقاله حاضر از نظر شرایط پژوهش، یک بررسی توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف، یک بررسی کاربردی است.

واژه‌های کلیدی: انقلاب، جنبش اجتماعی جدید، هویت جمعی، شبکه‌های اجتماعی مجازی، ملوچی.

1. h.ebrahimipour@yahoo.com

2. h.mass2005@yahoo.com

3. javademam@yahoo.com

جنبش‌های اجتماعی یکی از ویژگی‌های آشکار دنیای مدرن و یکی از موضوعات مهمی است که مورد توجه اندیشمندان مختلف حوزه علوم اجتماعی است. حداقل از اواخر قرن نوزدهم به این طرف، تاریخ دولت‌های مدرن با تأثیرات جنبش‌های اجتماعی در هم تنیده شده است (نصرتی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱). از این رو، در چند دهه منتهی به پایان قرن بیستم و متأثر از عوامل و تحولات گوناگون، جهان شاهد رویش و گسترش نوعی از جنبش‌های اجتماعی جدید بوده است که با جنبش‌های پیش از خود تفاوت‌هایی اساسی دارند. این جنبش‌ها که منتج از صورت‌بندی جدید اجتماعی و فرهنگی هستند، با فراتر رفتن از نیازها و مطالبات صرفاً مادی، و رویکرد اقتصادمحور و منفعت‌پایه و خصلت طبقاتی، بر مطالبات هویتی تمرکز می‌کنند. جنبش‌های نوین اجتماعی با برخورداری از شناسه‌هایی همچون غیرابزاری بودن، جهت‌گیری به سوی جامعه مدنی، انعطاف‌پذیری سازمانی، ساخت ارتباطی افقی و ارتباطات شبکه‌ای و رسانه‌محوری، تکوین الگوهای نوینی از سیاست، با عنوان سیاست هویت را موجب می‌شوند و به برآمدن نیروهای اجتماعی و سیاسی جدید و شیوه‌های تازه بسیج سیاسی - اجتماعی مبتنی بر هویت‌های جمعی می‌انجامند که قبلاً هویت‌هایی مغفول و حاشیه‌ای شناخته می‌شدند و یا مورد سرکوب قرار می‌گرفتند. این جنبش‌ها به‌طور کلی به پویایی و دینامیسم حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی منجر می‌شوند که پیامدهای متنوعی در حوزه‌های مختلف از خود به جا می‌گذارد (کریمی، ۱۳۸۶: ۱).

خیزش‌ها و تحولات جهان عرب که با اعتراضات تونس آغاز شد، موجی از درخواست‌ها و مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به همراه داشت که اقشار مختلف مردم را در بر گرفت و سپس به سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله مصر سرایت کرد. این تحولات در حال تغییر دادن برخی از نظام‌های سیاسی منطقه، نظم منطقه‌ای موجود و همچنین تأثیرگذاری بر منافع و رویکرد قدرت‌ها در خاورمیانه است. خیزش‌ها و قیام‌ها در جهان عرب یک دوره تاریخی برای منطقه و برای سایر نقاط دنیا بود. کسی فکر نمی‌کرد خودکشی یک فرد تونسی به نام «محمد بوعزیزی» در نتیجه مخالفت پلیس با شغلش، به برپا شدن آتشی منجر شود که دومین‌وار سراسر منطقه را در بر گیرد. حرکت‌های اعتراضی در تونس و مصر دارای ماهیت و ویژگی‌های دموکراتیک جدیدی هستند که نشان از تغییرات



اجتماعی مهم در منطقه دارند؛ از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به نبود رهبران و روشنفکران مرجع، احزاب سنتی و یا شعارهای مدنی ملموس اشاره کرد که در مقایسه با جنبش‌های اجتماعی دهه‌های پیشین منطقه که بیشتر از ناسیونالیسم عرب و یا از اسلام‌گرایان تأثیر پذیرفته بودند، وجوه جدیدی داشتند و شاهد ارزش‌های جدیدی مثل عدم خشونت و مدارا در مصر و تونس بودیم و نقشی که جوانان تونسی و مصری در شکل دادن به این ذهنیت داشتند (حسینی داورانی، ۱۳۸۹: ۲-۳).

از این جهت، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا را چرا نمی‌توان در قالب نظریه انقلاب‌ها بررسی کرد، و در عین حال، این جریان‌ها از چه ماهیتی برخوردارند؟ و چه عواملی زیرساخت‌های این تغییر را فراهم کرده‌اند؟ به‌طور کلی، پژوهش‌هایی که در مورد تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا صورت گرفته است، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی به این موضوع از دیدگاه جنبش اجتماعی نگاه نکرده‌اند. از این رو، در پژوهش حاضر با تأکید بر نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید آلبرتو ملوچی، اندیشمند ایتالیایی، معتقدیم که اگرچه تفاوت‌هایی زمینه‌مند و نیازمند تفسیر در گستره اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی میان جنبش‌های اجتماعی در جوامع اسلامی و غربی وجود دارد، اما می‌توان از رهگذر یک چارچوب شناختی عام در بحث جنبش‌های اجتماعی، فضا را از یک سو برای بررسی شاخص‌ها و عناصر نسبی سیاسی - اجتماعی و فرهنگی و از سوی دیگر برای تحلیل نقش و تأثیر پدیده‌هایی نو مانند شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی بر جنبش‌های اجتماعی مهیا ساخت.

چارچوب نظری

جنبش‌ها، به‌عنوان پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی حاوی ابعاد مختلفی هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۹). درباره مفهوم جنبش اجتماعی، تعاریف مختلفی با توجه به ابعاد گوناگون سیاسی - اجتماعی آن ارائه شده است. در این خصوص، بروس کوئن معتقد است که جنبش اجتماعی هنگامی به وجود می‌آید که گروه سازمان‌یافته‌ای در صدد بر می‌آید تا عناصری از جامعه را تغییر دهد یا آنها را حفظ کند. جنبش‌های اجتماعی با شکل‌های ابتدایی رفتار جمعی از قبیل آشوب متفاوت است؛ زیرا جنبش‌های اجتماعی سازمان‌یافته‌تر و پایدارتر از رفتار جمعی



است (کوئن، ۱۳۸۳: ۴۰۵). در حالی که رفتار جمعی به آن نوع رفتار گروهی گفته می‌شود که بدون ساختار، خودانگیخته، عاطفی و پیش‌بینی‌ناپذیر باشد (کافی، ۱۳۸۵: ۲۵۳). از سوی دیگر، جنبش‌های اجتماعی را می‌توان تلاش‌ها و فعالیت‌های جمعی برای ایجاد تغییر یا مقاومت در برابر تغییر و دگرگونی در یک جامعه یا گروه توصیف کرد (ویلسون، ۱۹۷۳: ۸). همچنین از نظر دیانی^۱ جنبش‌های اجتماعی، به مثابه شبکه‌ای از روابط غیررسمی بین افراد و سازمان‌های گوناگون هستند که از هویت جمعی مشخصی برخوردارند و منابع را در ارتباط با مسائل مورد مناقشه بسیج می‌کنند (دیانی، ۲۰۰۱: ۱۱۷). از این رو، با نگاهی به تعریف ارائه شده درباره ابعاد مختلف جنبش اجتماعی می‌توان گفت که جنبش اجتماعی به شکلی از عمل جمعی اطلاق می‌شود که با هدف دگرگونی اجتماعی با تغییر بخشی از آن اجتماع صورت می‌گیرد و معمولاً زمانی شکل می‌گیرد که شیوه توزیع قدرت، قوانین جامعه یا تصمیم‌های اتخاذ شده از سوی سیاست‌گذاران و کسانی که در قدرت‌اند، نتوانند مسائل عمده جاری را حل و نیازهای اکثریت اعضای جامعه را برآورده کنند.

در بررسی جنبش‌های اجتماعی و ابعاد و عوامل مختلف آنها از نظریه‌های مختلف استفاده می‌شود. نظریه هویتی - تعاملی آلبرتو ملوچی یکی از نظریه‌هایی است که به توضیح فرایندهای جمعی و نقش آنها در تغییر و تحولات جامعه با تأکید بر عوامل سیاسی و بیشتر فرهنگی می‌پردازد. ملوچی، ابتدا در باب این موضوع که چه چیزی باعث «نو» خوانده شدن جنبش‌های معاصر شده است، توضیح می‌دهد که نو بودن یک مفهوم «نسبی» است که در ارتباط با جنبش‌های معاصر، نشان‌دهنده تعدادی از تفاوت‌های نسبی میان اشکال تاریخی طبقه و منازعات طبقاتی و اشکال جدید کنش در جوامع معاصر است. پدیده‌های معاصر، در وحدت تجربی‌شان، بر ساخته اجزای گوناگون‌اند و اگر این عناصر از یکدیگر جدا نشوند مقایسه بین گونه‌های کنش طی دوره‌های مختلف تاریخی بر یک سوءبرداشت معرفت‌شناسانه مبتنی خواهد بود. به منظور انجام این مقایسه باید در درون کل ابژه تجربی گرایش‌های عملی متفاوت مانند حضور یا عدم حضور یک نگرش تعارض‌آمیز، ابعاد یکپارچگی یا انباشتگی نقض و یا محدودیت‌های انطباق‌پذیری نظام را از یکدیگر تشخیص دهیم. همچنین باید نظام‌های متنوع روابط اجتماعی دربرگیرنده کنش را بشناسیم (Melucci, 1995: 48). از نظر

1. Diani

ملوچی جنبش‌های جدید همانند همه پدیده‌های جمعی، اشکال کنش در سطوح گوناگون ساختار اجتماعی را گرد هم می‌آورند. او بر این نکته تأکید دارد که جنبش‌های جدید، به دوره‌های تاریخی مختلف تعلق دارند؛ بنابراین باید بکوشیم این گوناگونی عناصر تاریخی و هم‌زمانی را بفهمیم تا بتوانیم توضیح دهیم که چگونه آنها در قالب یک بازیگر جمعی ترکیب می‌شوند. از سوی دیگر، باید کنش جمعی را به مثابه یک محصول تلقی کنیم نه یک خاستگاه. موضوعاتی که گروه‌های جنبش‌های نوین اجتماعی ترویج می‌کنند، افق‌های گسترده انتخاب فردی را نشان می‌دهد و نقایص نظام را اغلب در شکل نگرانی‌های جدید بیان می‌کنند (نش، ۱۳۸۲: ۱۳۲). از این رو، افراد مجموعه‌های جدیدی را جست‌وجو می‌کنند و «فضاهای اجتماعی جدیدی» (مفهوم کارکردی مورد تأکید ملوچی) را تولید می‌کنند که در آن شیوه‌های جدید زندگی و هویت‌های اجتماعی نوظهور را تجربه و تعریف می‌کنند.

الف. پارادایم هویت جمعی

ملوچی به‌عنوان یکی از متأخرترین نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی سیاسی معتقد است که جنبش‌های اجتماعی جدید غالباً دارای دو بعد کلیدی هستند. بعد نخست این است که جنبش‌ها، ماحصل مبنایی هویتی و به‌نوعی دارای ماهیت تعاملی هستند که حاصل تلاقی مشارکت جمعی و درگیری‌های فردی است. این جنبش‌ها بر ایجاد حس جدید قدرت‌یابی و تقویت «خود» که از عمل جمعی نشأت می‌گیرد، ناشی می‌شود. از نظر ملوچی مهم‌ترین نکته در مورد کنش جمعی این است که کنش در نتیجه یک هویت جمعی^۱ کم و بیش باثبات و مرکب، یک «ما» که باید از میان اهداف، ابزار و اشکال متفاوتی از همبستگی و سازمان ایجاد شود، رخ می‌دهد. وی در توضیح نوع رابطه بین هویت جمعی و کنش جمعی عنوان می‌کند که هویت نه یک موضوع مستقل و نه یک ویژگی بازیگران اجتماعی است، بلکه هویت را «فرایندی تعریف می‌کند که از طریق آن بازیگران اجتماعی به خودشان سازمان می‌دهند و به‌عنوان بخشی از گروه‌های وسیع‌تر به‌وسیله بازیگران دیگر سازمان می‌یابند». افراد بر مبنای چنین وفاداری‌هایی، به تجربیات خودشان و به پیشرفت‌های خود در طی زمان معنا می‌بخشند و به بیان دیگر، افراد از طریق تولید، حفظ و احیای هویت‌ها، پروژه‌های فردی را



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الاسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۶

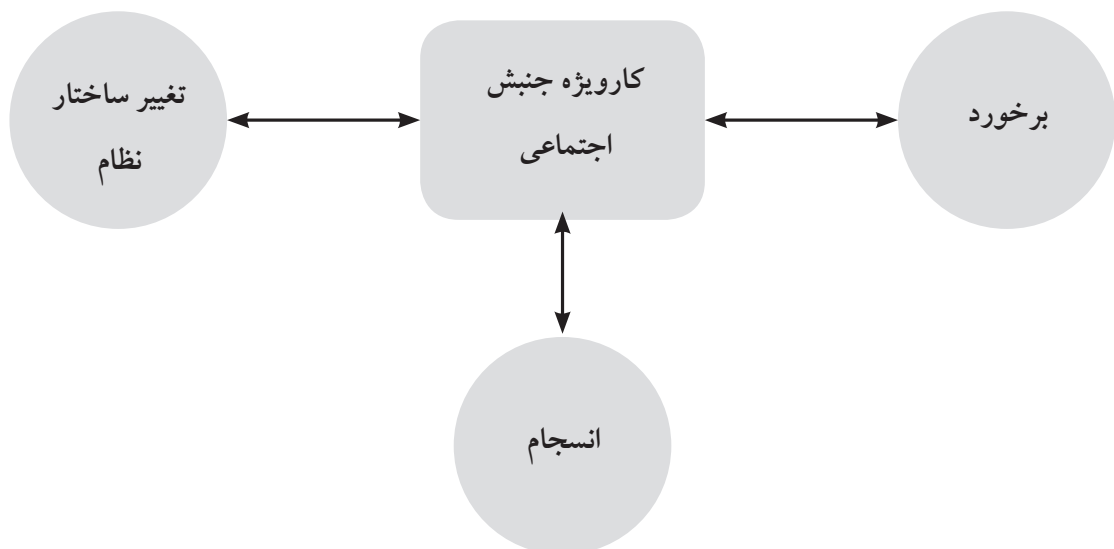
سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳

تعریف و بازتعریف می‌کنند و امکان‌های عمل را می‌گشایند و از بین می‌برند. او بر این نکته تأکید دارد که هویت‌ها اغلب فرایندهای سیاسی و شخصی هستند که ما در آنها مشارکت می‌کنیم. ایجاد هویت را نمی‌توان صرفاً به سازوکارهای روانی تقلیل داد بلکه «ایجاد هویت یک فرایند اجتماعی است و کشف دوباره خود به‌واسطه فرایندهای جمعی ممکن می‌شود» (Melucci, 1989: 42-43). به عبارت دیگر، هویت جمعی مبتنی بر تعاریف مشترکی است که اعضا از شرایط به‌دست می‌دهند و نتیجه یک فرایند مذاکره و جرح و تعدیل است، جرح و تعدیلی که در خصوص عناصر متفاوتی از اهداف و وسایل فعالیت دسته‌جمعی و ارتباط آن با محیط صورت می‌گیرد. اعضا از طریق فرایند تعامل، مذاکره و تعارض بر سر تعاریفی که از اوضاع و احوال داده می‌شود «مای» جمعی را می‌سازند. او در این ارتباط عنوان می‌کند که هویت جمعی بیش از آنکه مجموعه‌ای از ویژگی‌های معین یا ساختاری باشد، محصول عمل آگاهانه و نتیجه درون‌نگری است. از دیدگاه ملوچی، محتوای هویت جمعی یا احساس خودآگاهی از سه مؤلفه اجتماعی تشکیل می‌شود: نتایج کنش‌ها (یعنی احساسی که کنش جمعی برای بازیگر در پی دارد)؛ مؤلفه‌های مرتبط با معنای کنش (یعنی امکان‌ها و محدودیت‌های کنش) و در نهایت، مؤلفه‌های مربوط به روابط با محیط (یعنی حوزه عمل). به بیان دیگر، مردم در شبکه‌های زیرزمینی، یعنی آنجا که وارد تعریف جدیدی از موقعیت خود می‌شوند، با یکدیگر تعامل خواهند کرد (Melucci, 1988: 33). ملوچی در نظریه‌اش در توصیف شبکه‌های زیرزمینی از مفهوم «شبکه‌های شناور نامحسوس^۱» استفاده می‌کند. در این شبکه‌های شناور، هویت‌های نوین جمعی از بطن تعاملات آشکار افراد واجد هنجارهای نوین فرهنگی، اشکال جدید روابط، و جهان بینی‌های بدیل سر بر می‌آورند و تکوین می‌یابند. تنش‌های ناشی از نقص و ناکارایی ابزارهای موجود برای تحقق اهداف فردی و جمعی سبب ایجاد هویت جمعی می‌شوند.

ب. بسیج اجتماعی

ملوچی، معتقد است که به دنبال تعیین هویت جمعی کنشگران اجتماعی به‌عنوان اولین بعد جنبش باید به دومین بُعد جنبش یعنی اشکال سازمان و کنش و بسیج اجتماعی توجه داشته

باشیم. خصومت و رقابت، در ساختارسازی بازیگر جمعی، یعنی در شیوه سازمان‌دهی هویت یکپارچه بازیگر جمعی، متجلی می‌شود. کنش جنبش‌ها ضمن ساختارسازی خود، در عین حال چالشی برای نظام محسوب می‌شود. او عنوان می‌کند که ساختار بسیج گذرا و بازگشت‌پذیر است؛ ساختار بسیج بر مشارکت مستقیم مبتنی است که صرف‌نظر از نتایج آن به‌عنوان کالایی برای بهره‌برداری تلقی می‌شود؛ ساختار بسیج برای برآوردن نیازها و رفع ضرورت‌های افرادی طراحی می‌شود که دیگر بین اوقات فراغت تمایزی قائل نیستند. این ساختار فراتر از محتوای عینی بسیج، ضوابط دیگری را به نظام تزریق می‌کند که متضمن تعریف هویت فردی و هویت جمعی است. زمان برگشت‌پذیر که به دنبال نوسان‌ها و ضرب‌آهنگ‌های فردی بروز می‌کند بر تعدد و کثرت اعضا و خواست افراد برای تغییر مبتنی است. از این‌رو، مشارکت کنشگران در یک حرکت جمعی به‌مثابه یک تعهد و نه یک وظیفه تلقی می‌شود. مشارکت نتایج مقطعی دارد و پیامدهای جهانی ندارد، اما همین پیامدهای بخشی، رابطه و پیوند جهانی دارند (Hant&Benford:1998:125). از این‌رو، برای اینکه جنبشی بر جامعه اثرگذار باشد باید از سه کارویژه اساسی برخوردار باشد که در نمودار زیر ترسیم شده است.



نگاره شماره (۱): ترسیم نگارندگان

مؤلفه‌های ساختاری جنبش تونس و مصر

بعد سیاسی؛ یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت تونس و مصر که به نوعی بستر ساز جنبش اجتماعی هم بود، «شخصی بودن قدرت و عدم گردش نخبگان» بود. تارک عثمان پژوهشگر مصری در ارتباط با شرایط سیاسی مصر می‌گوید: «در دهه اول قرن بیست و یکم دیگر نهاد ریاست جمهوری به مانند دوران سادات و ناصر یک مرکز عصبی پر قدرت حکومتی مملو از مشاوران برجسته و روشنفکرانی که با اکثر مراکز فکری جامعه ارتباط دارند، نبود؛ بلکه نهاد ریاست جمهوری تنها به یک ساختار اجرایی پیرامون شخص رئیس جمهور تقلیل یافته بود. البته اگر این رقیق‌شدگی با تقویت نهادهای دموکراتیکی مانند پارلمان و همچنین شکل‌گیری یک تعادل جدید بین ریاست جمهوری و دولت همراه می‌شد، می‌توانست خوشایند باشد. اما چیزی که در مصر اتفاق افتاد، دقیقاً برعکس بود؛ یعنی پارلمان (البته غیر دموکراتیک)، دولت و نهاد ریاست جمهوری همگی به مظاهر گوناگونی از اراده رئیس جمهور تقلیل یافتند؛ نه اینکه ستون‌های یک نظام سیاسی متعادل باشند (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۱۳-۱۴). کنش‌گری سیاسی نظامیان به دو صورت مستقیم (کودتاهای نظامی و رژیم‌های برخاسته از آنها) و غیر مستقیم (میراث‌های نهادی به جای مانده از دخالت نظامیان در سیاست، مانند قوه مجریه قدرتمند و قوای قضائیه و مقننه ضعیف)، یکی از ویژگی‌های حکمرانی در این کشورها بوده است (سلطانی‌نژاد، سازماندهی، ۱۳۹۲: ۲).

در کشور تونس، رشد اقتدارگرایی در طول دوران حکومت بن‌علی به گونه‌ای بود که بسیاری فضای سیاسی کشور در دوره بن‌علی را بسته‌تر و مقتدرتر از زمان بورقیه می‌دانند و به عبارت دیگر ویژگی‌های پلیسی حکومت صورت بازتری به خود گرفت (کیا، ۱۳۹۰: ۲). از جمله موارد دیکتاتورمنشی بن‌علی را می‌توان در آخرین اصلاحات قانون اساسی در سال ۲۰۰۲ دید، که در آن اولاً، محدودیت سه‌دوره‌ای نامزدی برای ریاست جمهوری لغو شد، ثانیاً، حداکثر سن نامزدی‌های ریاست جمهوری از ۷۰ سال به ۷۵ سال افزایش یافت. ثالثاً، تغییر شرایط نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری به گونه‌ای که نامزد ریاست جمهوری باید در شورای رهبری یکی از احزاب قانونی حداقل به مدت دو سال عضو بوده باشد و یا آنکه بتواند موافقت سی‌تن از قانونگذاران و اعضاهای شوراهای محلی را کسب کند، رابعاً، در این نظام رئیس‌جمهور، کابینه، نخست‌وزیر، حاکمان مناطق و رئیس سازمان



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

رسمی نظارت بر انتخابات را تعیین می‌کرد (همان، ۳). از این رو، رژیم بن‌علی را می‌توان در زمره نظام‌های سیاسی تک‌حزبی با رقابت محدود محسوب کرد (Blaydes, 2011: 226). ویژگی‌های اساسی نظام سیاسی تونس پس از استقلال هم در دوران بورقیه و هم در دوران بن‌علی را می‌توان در اقتدارگرایی و شخصی‌بودن قدرت، نظام تک‌حزبی، و سکولاریسم خلاصه کرد.

ویژگی دیگر جامعه مصر که به‌نوعی بستر ساز جنبش اخیر است اجرای نوعی «دموکراسی صوری و کنترل‌شده» از سوی حکومت بود. وجود نوعی انتخابات رقابتی، محیط سیاسی چندحزبی، وجود دو مجلس سفلی و علیا و آزادی بیان نسبی در جامعه مصر، این امکان را برای رژیم مبارک فراهم می‌کرد که ادعای پیشرفت و توسعه سیاسی کند و میزانی از خشم توده‌ها را تسکین بخشد. با این حال، دموکراسی ظاهری هیچ تهدیدی برای رژیم مبارک نبود و در واقع ماهیت رقابتی انتخابات در مصر پیش از آنکه محصول فرایند دموکراتیک‌سازی باشد، یک استراتژی برای حفظ رژیم بود و اقتدارگرایی در این دوران کاملاً تداوم یافت، طوری که حکومت مبارک هرگونه چالش بالقوه را به‌شدت سرکوب می‌کرد؛ سرکوب ناآرامی‌های عمومی، کنترل شدیدتر بر سازمان‌های مدنی و دانشگاهی، برخورد خشن و سرکوب‌گرایانه با گروه‌های اسلام‌گرا و همچنین بازداشت گسترده اخوان المسلمین، شکنجه و نقض حقوق بشر، و فضای پلیسی حاکم بر جامعه (از طریق اعمال قانون وضعیت اضطراری) و نقش پررنگ ارتش و نیروهای نظامی که تا حدی فراتر از یک نهاد حرفه‌ای در جامعه است، تنها بخشی از اقدامات سرکوب‌گرانه حکومت مبارک بود (حسینی، ۱۳۸۱: ۴۹۶).

در تبیین شرایط اجتماعی بستر ساز جنبش سال ۲۰۱۱ می‌توان اظهار داشت که وضعیت جامعه مدنی در مصر پیچیده است؛ از آنجایی که جامعه مدنی همه سازمان‌ها و انجمن‌های مدنی را که دستیابی به قدرت را مد نظر دارند، در بر می‌گیرد، بر این مبنا مشاهده می‌شود که ۲۵۰۰۰ سازمان غیردولتی در مصر، ۱۵۰۰۰ انجمن و به‌عبارتی حدود ۸/۶ درصد از این تعداد سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی هستند و در رده دوم نیز باشگاه‌ها و مراکز جوانان قرار دارند. تعاونی‌های کشاورزی، تولیدی و مسکن و اتحادیه‌های حرفه‌ای نیز که تعداد آنها ۲۴ اتحادیه است بخشی از این‌گونه سازمان‌ها هستند و همچنین کلیه اتحادیه‌های کارگری



مصر و شرکت‌های تجاری که هدف آنها سود مادی نیست، و تعداد آنها چیزی در حدود سیصد شرکت است، در زمره این انجمن‌ها قرار دارند (عبدالوهاب، ۱۳۸۰: ۳۴۵). همین‌طور می‌توان به سازمان‌ها و گروه‌های ورزشی، اتحادیه‌های جوانان، کلوپ‌های عمومی و نهادهای دیگر در مصر اشاره کرد. چنان‌که براساس یک برآورد در مصر دوره پیش از گذار، در مجموع ۱۱۵ اتاق بازرگانی، ۲۴ سندیکای حرفه‌ای، ۲۲ اتحادیه کارگری و همچنین ۲۴ حزب سیاسی مختلف به‌طور قانونی فعالیت می‌کردند (حاتمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۱). بنابراین مصری‌ها هرگز مطابق آن تصویر منفعلی که از آنها ارائه شده بود، نبوده‌اند. جامعه مصر در حقیقت واجد پویایی سیاسی فراوانی بوده است. در جامعه مصر گروه‌های مختلف سیاسی، از رادیکال‌های اسلام‌گرا تا مارکسیست‌ها و از ملی‌گرایان عرب تا لیبرال‌ها همواره فعالیت داشته‌اند.

جامعه مدنی تونس علی‌رغم حاکم بودن اقتدارگرایی در قدرت در مقایسه با مصر از سطح بالاتری برخوردار است که این امر را می‌توان عاملی در چرایی آغاز این جنبش‌ها از کشور تونس عنوان کرد. در ارتباط با شرایط جامعه مدنی در تونس می‌توان به چند مورد اشاره داشت؛ در پیش گرفتن سیاست آشتی ملی از سوی دولت بن‌علی که به دنبال آن فعالیت احزاب سیاسی آزاد شد و روزنامه‌های نیروهای مخالف که در زمان دولت گذشته اجازه فعالیت نداشتند، اجازه انتشار یافتند. زندانیان سیاسی آزاد شدند و مخالفان خارج از کشور اجازه یافتند تا به کشور بازگردند. تغییراتی در ساختار دولت و کوچک کردن اندازه حزب حاکم صورت گرفت، قانون اساسی اصلاح و ماده مربوط به مادام‌العمر بودن رئیس‌جمهور در شرایط خاص حذف شد (کتاب سبز تونس، ۸۸)؛ همچنین روند روبه‌رشد جایگاه اجتماعی و حقوقی زنان در تونس؛ حضور یک طبقه متوسط باثبات که با پیشرفت در زمینه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی توانسته بود فاصله خود را در زمینه پیشرفت شاخص‌های انسانی با دنیای توسعه‌یافته کمتر کند و به‌صورت مدل و الگویی برای کشورهای منطقه درآید. در این راستا، گزارش توسعه انسانی UNDP در سال ۱۹۹۹ نشان می‌دهد که تونس از طریق تسهیل بازار اقتصادی مطمئن و بادوام، در حمایت از آسیب‌پذیری جامعه خود از تأثیرپذیری افراطی از روند جهانی شدن، موفق بوده است. این گزارش همچنین روشن می‌سازد که امید به زندگی در تونس با میانگین جهانی آن قابل



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۰

سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳

مقایسه است (حاجی ناصری و همکاران، ۱۳۹۱: ۳-۲).

همچنین در خصوص شرایط جامعه مدنی در مصر می توان به سابقه غنی این کشور از حیث جنبش های اجتماعی کارگری، زنان، دانشجویی و سایر جنبش های مدنی اشاره کرد و قیام احمد عربی در مصر حتی پیش از انقلاب مشروطه ایران رخ داد (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۸۷). بنابراین می توان به این نکته رسید که وجود جامعه مدنی قوام یافته باعث می شود که سازمان ها و گروه های ساختارمند نقش چشمگیری در شروع و پیشبرد جنبش مصر ایفا کنند. در این میان، برای نمونه می توان به سازمان های مختلفی مانند اتحادیه ها، سندیکاها و سازمان های حقوق بشری از جمله گروه اخوان المسلمین، مؤسسه مصریان علیه فساد، سازمان شفاف سازی مصر و همچنین سازمان حقوق بشر مصر اشاره کرد (Hassan, 2011: 12). این سازمان ها با گریز از محدودیت های اعمال شده از سوی دولت مصر و با اشاعه اطلاعات در خصوص ناکارآمدی و فساد دولت، نقش چشمگیری در تعمیق بسیج سیاسی ایفا کردند.

علاوه بر این، رشد اقتصادی ۶-۷ درصدی مصر در طول دوران مبارک، به رشد طبقه متوسط و افزایش خواسته های سیاسی و اجتماعی آنان انجامیده بود و این همان روزنه ای بود که در سیستم ایجاد شد و حوزه جامعه مدنی را به تکاپو و بازگشت به کارکردهای اصلی خود واداشت. از سوی دیگر، در طی سال های آخر حاکمیت مبارک برخلاف دهه اول حکومتش، جامعه مدنی در مصر همواره سرکوب شد، احزاب سیاسی تحت فشار بودند، روزنامه ها بسته و فعالان سیاسی و روشنفکران بازداشت می شدند، دستگاه قضایی فاسد بود و بر کار نشر کتاب و فعالیت های دانشگاهی نظارت شدیدی صورت می گرفت. در طی سال های اخیر رژیم مبارک به بهانه مبارزه با گروه های تروریستی و تأمین امنیت، فعالان جامعه مدنی را به شکل وحشیانه ای سرکوب نموده است (ابوطالبی، ۱۳۹۰: ۱-۳). با بررسی تحولات کشور مصر می توان به این نتیجه رسید که سیاست های نئولیبرالی مصر زمینه ساز رشد طبقه متوسط شد؛ طبقه ای که از آزادی برخوردار نبود و حتی رشد اقتصادی، به دلیل فساد و تبعیض، به بهبود اوضاع اقتصادی آنها منجر نشد. این طبقه از نظر اجتماعی و فرهنگی، احساسات و انتظارات طبقه متوسط مرفه را دارد، دارای رفتار و فرهنگ مدنی، تحصیلات دانشگاهی، اطلاعات و مدرک تحصیلی بالاست، با تکنولوژی



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های سیاسی جهان اسلام

جدید و رسانه‌های مدرن آشناس‌ت و می‌داند که در دنیا چه خبر است (بیات، ۲۰۱۰: ۶). از سوی دیگر، این طبقه از استبداد سیاسی و ضعف جامعه مدنی رنج می‌برد و برخلاف طبقه متوسط جدید در غرب تنها از منزلت فرهنگی برخوردار است و فاقد منزلت اقتصادی و سیاسی است. با گسترش سیاست‌های درهای باز اقتصادی تعداد دانشجویان دانشگاهی افزایش پیدا کرد و دولت توان رسیدگی به نیازهای این طبقه را از دست داد. آنها نه تنها فاقد منزلت اقتصادی و سیاسی بودند، بلکه به دلیل استبداد و ضعف جامعه مدنی امکان اعتراض سیاسی را نیز از دست دادند (حاجی‌ناصری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱).

بُعد اقتصادی

تونس از جمله کشورهای عرب خاورمیانه است که از نظر شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی پیشرفت‌های عظیمی در دوران پس از استقلالش از تحت‌الحمایگی فرانسه داشته است. دولت تونس در طول سال‌های اولیه پس از استقلال تحت تأثیر نظام اقتصادی سوسیالیستی، تلاش‌هایی در جهت استعمارزدایی از اقتصاد کشور، ملی‌کردن صنایع، صنعتی‌کردن با محوریت دولتی و ایجاد یک سیستم رفاهی از طریق توزیع مجدد ثروت صورت داد. در اواسط دهه ۱۹۸۰ با پایین آمدن قیمت نفت و تقاضا برای نیروی کار مهاجر، اقتصاد تونس دچار رکود شدید شد. وجود قرض‌های خارجی و بالا رفتن تورم و کاهش ارزش پول، اوضاع اقتصادی را بدتر کرد. (برزگر؛ ۱۳۸۱، ۵۹-۶۰). با روی کار آمدن بن‌علی دولت سعی کرد تا از طریق برنامه تعدیل اقتصادی در پی بهبود وضعیت اقتصادی کشور برآید. برنامه تعدیل اقتصادی یا اصلاحات اقتصادی مورد نظر حکومت بن‌علی شامل سیاست مالی، سیاست مالیاتی و نظام بانکی می‌شد. همچنین تغییر در نحوه مدیریت بخش دولتی، اصلاح قانون سرمایه‌گذاری به منظور تشویق بخش خصوصی و اصلاح و معقول ساختن نظام تجارت خارجی و سیستم ارزی خارجی را نیز در بر می‌گرفت (Saleh, 1995: 2). در طول دهه آخر حکومت بن‌علی، میانگین رشد تولید ناخالص داخلی بیش از ۵ درصد بوده است. درآمد سرانه تونس پنج‌هزار دلار بود که در میان کشورهای آفریقایی از همه بالاتر بود. تورم به زیر ۳ درصد رسید و کسری بودجه به ۵/۲ درصد تولید ناخالص داخلی تقلیل یافت. قرض‌های خارجی نیز به میزان ۵/۱۰ میلیارد دلار کاهش یافت؛ یعنی از ۲۸ درصد به ۱۸ درصد رسید



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌ال‌عالم‌الاسلامی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

(برزگر؛ ۱۳۸۱، ۶۱). بنابراین، اقتصاد تونس در سال‌های قبل از انقلاب به‌عنوان یکی از قوی‌ترین و با ثبات‌ترین اقتصادهای مدرن‌شده در خاورمیانه و شمال آفریقا به‌شمار می‌آمد. علاوه بر این، بانک جهانی در سال ۲۰۰۰ اعلام کرد که تونس بهترین کارآمدی اقتصادی را در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را از اواخر دهه ۱۹۸۰ استمرار بخشیده است. از این رو، بانک جهانی این کشور را به‌خاطر ایجاد قوی‌ترین سیاست‌گذاری و چارچوب نهادی برای توسعه پایدار تحسین کرد.

اما تونس با داشتن درآمد سرانه بالا و اقتصاد پایدار، دارای چالش‌هایی بود که می‌توان از آنها به‌عنوان بسترهای جنبش اخیر در این کشور یاد کرد؛ از جمله چالش‌های کشور تونس عدم توزیع عادلانه و درست درآمد در حوزه‌های مختلف دولتی و غیردولتی بود که این عدم توزیع برابر درآمد منجر به افزایش سطح نارضایتی و کاهش سطح مشروعیت دولت شد (کیا، ۱۳۹۰: ۲). به عبارت دیگر، در نبود نظارت ملی و فساد همه‌گیر در کشور، این پیشرفت‌ها نتوانست کارکرد مناسبی داشته باشد و به شیوه‌ای منطقی توزیع شود و عملاً شکاف اقتصادی عظیم، بیکاری به‌ویژه در میان تحصیل‌کردگان و کارگران، و همچنین دستمزدهای پایین، زمینه‌های نارضایتی را در این کشور ایجاد کرد.

در حوزه داخلی، اقتصاد مصر همواره در جهت رشد و پیشرفت با مسائلی بنیادی روبه‌رو بوده است. در این ارتباط اولاً، اقتصاد مصر در مسیر خصوصی‌سازی با مشکل مقاومت بخشی از هیئت حاکمه (گروه‌های ناصریست) با فرایند کاهش دولتی‌گرایی روبه‌رو بوده است. اگرچه دولت مبارک در صدد بود تا با انجام اصلاحات اقتصادی شرایط را برای ارتقای سطح زندگی و افزایش امکان ایجاد شغل فراهم آورد، اما باید گفت که دولت‌های اقتدارگرا همواره نسبت به از دست دادن کنترل‌های سیاسی خود بر جوامع از طریق تغییر و پایان بخشیدن به ساختار اقتصاد دولتی تمایل چندانی ندارند، در نتیجه، در اجرای سیاست اقتصادی درهای باز و سپردن بخش گسترده‌ای از اقتصاد به بخش خصوصی مقاومت می‌کنند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۷۳). ثانیاً، اختلاط ارزش‌های دینی در تدوین برنامه‌های اقتصادی؛ باید به این امر توجه داشته باشیم که جامعه گروه‌محور مصر به‌آسانی خود را با تغییر تطبیق نمی‌دهد. برای مثال، تلاش‌های حکومت برای کنترل رشد جمعیت اغلب به‌عنوان اقداماتی مداخله‌آمیز که به اقتصاد خانواده آسیب می‌رساند و برخلاف اراده خداوند است، رد می‌شود. طرفداران



کنترل رشد جمعیت گاهی با این استدلال روبه‌رو می‌شوند که این مسئولیت خانواده‌ها نیست که به بهبود وضعیت اقتصادی بپردازند، بلکه حکومت مسئول بهبود اوضاع از راه ایجاد شغل بیشتر است (حافظیان، ۱۳۸۹). ثالثاً، از جمله مؤلفه‌های دیگری که در ناکارآمدی برنامه‌های اقتصادی مصر در دوره مبارک مؤثر بوده است، می‌توان به توزیع نامتعادل درآمد در دوره سادات بر اساس «سیاست اقتصادی درهای باز» اشاره کرد که یکی از دلایل عمده و بنیادین تحول اجتماعی در جامع مصر است. در دوره یازده‌ساله زمامداری سادات، شکاف توزیع درآمد بسیار چشمگیر بود. یوسف القعید، یکی از روشنفکران مصری، گروه‌های برنده سیاست‌های درهای باز را با نام «طبقه چتربازان» توصیف کرده است. در دوره مبارک از سال ۱۹۸۱ تا جنبش سال ۲۰۱۱ این شرایط تداوم داشت. رابعاً، از دیگر علل زمینه‌ساز جنبش مصر، «میزان تورم» است. چراکه در نتیجه سیاست‌های خصوصی‌سازی سادات و مبارک و سیاست تعدیل اقتصادی، تورم روندی فزاینده داشت؛ تورمی که بار سیاسی به همراه داشت، و در نتیجه آن شورش‌هایی در سراسر کشور به وقوع پیوست که به شورش‌های گرسنگی و یا انقلاب نان مرسوم شده بود (احمد، ۱۳۶۷: ۲۲). خامساً، از نظر منابع اقتصادی، وضعیت مصر به شدت آسیب‌پذیر و زمینه بی‌ثباتی سیاسی نشئت‌گرفته از متغیر اقتصادی در آن قوی بود. از میان ترکیب منابع درآمد چندگانه دولت؛ یعنی منبع ارزی کارگران مهاجر مصری، منبع ارزی جهانگردان خارجی، کمک‌های سالیانه آمریکا و سرانجام، وام‌ها و بدهی‌های خارجی و استمهال آنها، همگی متغیرهای مستقل ثبات و بی‌ثباتی سیاسی مصر محسوب می‌شوند. اخراج کارگران خارجی بر اثر بحران فرضی، همچون جنگ خلیج فارس یا تیرگی روابط دیپلماتیک، تصمیم‌گیری سالیانه آمریکا در مورد ضرورت ادامه یا قطع کمک‌ها، موج جدید ناامنی اسلام‌گرایان علیه جهانگردان خارجی و کاهش جدید درآمد ارزی جهانگردی دولت، رقم بالای بیکاران و ضریب جینی بالا، هریک دارای پیام سیاسی و علائم هشداردهنده برای دولت مصر است (برزگر، ۱۳۸۶: ۴۷). با توجه به این شرایط مصر به جرئت می‌توان گفت که کارکرد بد اقتصاد مصر در سال‌های اخیر حاکمیت حسنی مبارک یکی از علل درونی زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ است که توانست تنها پس از هجده روز به حاکمیت سی‌ساله مبارک پایان بخشد.



تحولات کشورهای عربی به مثابه جنبش اجتماعی جدید

آنچه در خاورمیانه و شمال آفریقا طی سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۰ شاهد بودیم، به نظر می‌رسد انقلاب به معنای مرسوم ادبیات سیاسی نبوده است؛ آنچه بوده جنبش‌های اجتماعی جدیدی است که در آنها از اصول سه‌گانه انقلاب یعنی رهبری، ایدئولوژی و سازمان (بوروکراتیک) به معنی گذشته آن خبری نیست و هویت‌محور هستند و ماهیتی ضد استبدادی، ضد فساد و ضد تبعیض و بی‌عدالتی دارند. انقلاب‌ها به‌عنوان پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی حاوی ابعاد مختلفی هستند. از این‌رو، در مطالعات مربوط به انقلاب‌ها تعاریف مختلفی از این مفهوم با نگاهی متفاوت به ابعاد گوناگون از این پدیده سیاسی-اجتماعی ارائه شده است (دارا، کرمی، ۱۳۹۲: ۳). در ارتباط با پیشینه مفهوم انقلاب، در ابتدا عباراتی مانند آشوب، طغیان، جهش، شورش و طغیانگری از رایج‌ترین واژه‌هایی بوده‌اند که در اروپای قرن شانزدهم در محاورات عمومی به کار برده می‌شدند. تنها در اواخر قرن هجدهم و تحت تأثیر وقایع آمریکا و فرانسه بود که واژه «انقلاب» جای خود را در فرهنگ اصطلاحات سیاسی باز کرد، و معرف تغییر و تحولاتی شد که امروز آن را انقلاب می‌نامند (Elliott, 1969: 36-35). اصطلاح انقلاب، به دلیل همراهی با دگرگونی شدید و ناگهانی، کاربردهای مختلفی دارد؛ مانند انقلاب صنعتی، انقلاب سیاسی، انقلاب اجتماعی، انقلاب فکری. این پدیده، با توجه به میزان و نوع تغییراتی که به‌ویژه در داخل کشور پدید می‌آورد، به دو نوع اجتماعی (انقلاب کبیر) و سیاسی قابل تفکیک است. انقلاب سیاسی با تغییر حکومت بدون تغییر در ساختارهای اجتماعی همراه است؛ اما انقلاب اجتماعی عبارت است از، انتقال و دگرگونی سریع و اساسی حکومت و ساختارهای اجتماعی و تغییر در ایدئولوژی غالب کشور (ملکوتیان و همکاران، ۱۳۷۸: ۲۸-۳۳). از نظر هانتینگتون «انقلاب یک دگرگونی داخلی سریع، اساسی و خشونت‌آمیز در ارزش‌ها و اسطوره‌های غالب جامعه، نهادهای سیاسی، ساخت اجتماعی، رهبری، فعالیت و سیاست‌های حکومت است» (هانتینگتون، ۱۹۷۰: ۲۶۴). همچنین، از نظر الیوت «انقلاب یعنی دگرگونی قهرآمیز غیرقابل مقاومت و مداوم در ساخت‌های قانونی و سیاسی، با محتوای اجتماعی نیرومند حاصل از شرکت گروه‌های اجتماعی متمایز و توده‌های وسیع مردم؛ و اصرار در گسستن از گذشته و بنای یک نظم نوین طبق یک برنامه ایدئولوژیک است (Elliott, 1969: 36-35). به‌طور کلی در ارتباط با خصوصیات اصلی حرکت‌های انقلابی، آنها



را حرکت‌های مردمی، دارای رهبری واحد و کاریزماتیک، ایدئولوژی فراگیر، بسیج توده‌ای، ارائه بدیل حکومتی، پیشینه نظری، مبارزه خشونت‌بار و غیرمسالمت‌آمیز، دارای سازمان‌ها و نهادهای بسیجگر که همراه با تغییر در ساختارهای اجتماعی و سیاسی باشد، در نظر می‌گیرند. الف) نبود رهبری؛ یکی از اضلاع مهم انقلاب، نقش رهبری است. پیروزی انقلاب نیازمند رهبری است که بتواند نارضایتی‌های موجود را فعال سازد و با استفاده از نارضایتی و ایدئولوژی جایگزین، انقلاب را پیش ببرد (سمیعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۶). در خصوص جایگاه رهبری، ماکس وبر سه نوع مشروعیت را برای رهبری برمی‌شمارد که عبارت‌اند از: مشروعیت کاریزماتیک، سنتی و عقلانی. به نظر وبر، اکثر انقلاب‌های موفق جهان براساس تأثیر قدرت کاریزماتیک رهبر انقلاب بر مردم شکل گرفته‌اند. در چنین مواقعی رابطه مردم با رهبر، مبتنی بر احساسات و عواطف است؛ ویژگی‌های شخصیتی، موقعیت و مقام شخصی رهبر، اعتماد اجتماعی تولید می‌کند و از طرف دیگر، باعث محبوبیت و جاذبه اجتماعی می‌شود که این به نوبه خود بر اعتماد اجتماعی اثر می‌گذارد. اعتماد اجتماعی، اعتبار و نفوذ فرد را بالا می‌برد و نفوذ هم باعث تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های پیروان می‌شود که همین عامل نیز باعث همگرایی و هم‌افزایی نیروها و تولید سرمایه اجتماعی می‌شود (عیوضی، ۱۳۹۰: ۸۰). ضعف رهبری واحد در مصر و تونس به روشنی قابل مشاهده بود. به گونه‌ای که این شورش‌ها و ناآرامی‌ها از سوی احزاب سیاسی مهم و یا رهبران باسابقه و ریشه‌دار هدایت و رهبری نشده‌اند. از این رو، جنبش‌های اجتماعی که در طی سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ تحت عنوان جنبش یاس در تونس و جنبش ۲۵ ژانویه در مصر رخ داد، از یک سو فاقد رهبری منسجم مذهبی بود و از سوی دیگر، رهبران مذهبی که پس از وقوع جنبش به صف مخالفان پیوستند، پایگاه اجتماعی‌ای که از منظر اعتقادی بتواند بسیج توده‌ای ایجاد کند، نداشتند؛ و این باعث شد که جنبش اجتماعی مصر و تونس به لحاظ رهبری بیشتر شبیه به جنبش‌های اجتماعی جدید باشد تا انقلاب.

ب) فقدان ایدئولوژی جایگزین: نظریه پردازان انقلاب معتقدند که هیچ انقلابی بدون گسترش اندیشه و ایدئولوژی جدید، شکل نمی‌گیرد. ایدئولوژی در هر انقلاب، در چگونگی پیروزی آن، نوع حکومت جایگزین و حتی مراحل و تحولات پس از پیروزی، نقش مؤثری دارد (هراتی، ۱۳۹۱: ۳-۵). ایدئولوژی یک نظام فکری منسجم، هماهنگ، ستیزه‌جو، تردیدناپذیر و حرکت‌زاست که ارکان آن کاملاً واضح و مشخص است. بنابراین، ایدئولوژی‌ها در دیالوگ میان

ایده‌ها و اندیشه‌ها که در بازار ایده‌ها صورت می‌پذیرد - جایی که به زبان برگز و لاکمن، طرفداران گروه‌های ایدئولوژیک متفاوت به رقابت برای جلب نظر مصرف‌کنندگان بالقوه جهان‌بینی می‌پردازند - آفریده می‌شوند (Berger & Luckmann, 1969: 70). با این شرایط، هرگونه تغییر و تحول انقلابی در سیاست و حکومت، نیازمند ایدئولوژی جایگزین برای حکومت است. انتظار اصلی از یک ایدئولوژی انقلابی این است که از گذشته بگسلد و الهام‌بخش استقرار یک نظم اجتماعی نوین باشد (Gerschenkron, 1968: 65). از این رو، به نظر می‌رسد که نداشتن ایدئولوژی واحد و فراگیر و عدم ارائه بدیل و ضعف نظری باعث می‌شود که حرکت‌های مردمی مصر و تونس را نتوان از جنس انقلاب قلمداد کرد. همچنین در تحولات تونس و مصر هسته اولیه بسیج‌کننده و بسیج‌شونده اعتراضات از میان اسلام‌گرایان نبودند. در مصر، اسلام‌گرایان در قالب اخوان المسلمین (عمدتاً جوانان اخوان) بیشتر در هفته آخر فعال شدند. در گذشته برخی از جنبش‌های منطقه در جهان عرب ویژگی ضداستبدادی داشته‌اند یا دارای ایدئولوژی اسلامی بوده‌اند، یا برخی دیگر تأکید جدی بر بُعد استقلال‌خواهی داشته‌اند، اما اینکه این جنبش‌ها بتوانند با تکیه بر اراده و خیزش عمومی مردم تحول‌آفرین باشند و به تغییرات اساسی سیاسی دست یابند، سابقه نداشته است. تحولات گذشته یا مبتنی بر مداخله بازیگران خارجی و غربی بوده است، یا براساس تلاش‌های نخبه‌محور و ایدئولوژی‌محور داخلی و یا تلاش‌های نظامیان بوده است و توده‌های فراگیر مردمی، نقشی کانونی را بر عهده نداشته‌اند (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۷۶). همچنین باید به این نکته توجه داشته باشیم که ویژگی‌های ایدئولوژیک جنبش‌های اجتماعی جدید در تقابل آشکار با جنبش طبقه کارگر و با تلقی مارکسیستی از ایدئولوژی به‌عنوان یک عنصر وحدت‌بخش و تمامیت‌گرا برای عمل دسته‌جمعی قرار می‌گیرد. این جنبش‌ها کثرتی از عقاید و ارزش‌ها را نشان می‌دهند و تمایل دارند جهت‌گیری‌های عمل‌گرایانه کنند و اصلاحات نهادینه‌ای را جستجو کنند که نظام‌های مشارکت اعضا را در تصمیم‌گیری گسترش دهد. این جنبش‌ها در جوامع غربی معنای سیاسی مهمی دارند: آنها متضمن معنای پوییش در جهت دموکراتیک کردن زندگی روزانه و گسترش وجوه مدنی در برابر وجوه سیاسی هستند (نش، ۱۳۸۲: ۱۳۲). همچنین شواهد حاکی از این امر است که وقوع این تحولات نتیجه فعالیت و برنامه‌ریزی برخی احزاب و جریان‌های سیاسی خاص در تونس و مصر نیستند، بلکه حاصل بیداری و حرکت اعتراضی مردمی مسلمان است. بنابراین می‌توان



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

گفت که در روند جنبش تونس و مصر مطالبات عینی و پراگماتیستی بسیار نمایان است و عملاً ایدئولوژی نقش چندانی در روند این جنبش‌ها نداشت.

ج) نداشتن ساختار طبقاتی: در نگاه مارکس، تقسیمات طبقاتی، اساسی‌ترین تقسیمات را در جامعه سرمایه‌داری و نیز دیگر نظام‌های اقتصادی تشکیل می‌دهند. بر این اساس، مبارزه طبقاتی، عامل اصلی تضادهای سیاسی است (دوورژه، ۱۳۷۷: ۱۶۰). محور اصلی درک نظریه دگرگونی انقلابی که معطوف به کنش جمعی است در فلسفه مارکس، شناخت نقش اساسی طبقات اجتماعی است. به عبارتی دیگر، برخوردها و جنبش‌ها در گذشته دارای پایگاه طبقاتی بودند. همچنین به لحاظ نوع اهداف و درخواست‌ها، جنبش‌های اجتماعی کلاسیک بیشتر به دنبال اهداف طبقاتی و دفاع از خواست‌هایشان و بسیج طرفدارانشان حول این مسائل بودند (نش، ۱۳۸۲: ۱۳۳). در کل، جنبش‌های کلاسیک از ماهیت طبقاتی یا وابستگی به گروهی خاص برخوردارند، در حالی که در جنبش‌های اجتماعی جدید، آنها هویت محور، جمعی و غیروابسته به طبقه‌ای خاص و ائتلافی از چند طبقه، قشر و هویت هستند. از این رو، جنبش‌ها و اعتراضات کشورهایی مانند مصر و تونس مبتنی بر منافع اقتصادی و طبقاتی نبوده‌اند و ارتباط مشخصی با نقش‌های ساختاری مشارکت‌کنندگان نداشتند، چراکه زیرساخت‌های اجتماعی جنبش‌های اجتماعی جدید تمایل دارند که از ساختار طبقاتی فراتر روند.

د) فقدان پایگاه حزبی و سازمان‌دهی بوروکراتیک: چیزی به نام یک عمل انقلابی انتزاعی وجود ندارد. اعمالی که می‌توانند جامعه را دچار تحول سازند با دیگر اعمال و فعالیت‌ها مرتبط و هم‌بسته‌اند، و بخشی از یک جنبش عمومی را تشکیل می‌دهند که قوانین رشد مربوط به خود را دارند. همه فعالیت‌های انقلابی جمعی‌اند و از این رو با نوعی تشکیلات و سازمان‌دهی و با فعالیت‌های حزبی سروکار دارند (Cohn, 1968: 249-256). از منظر سازمان‌دهی، جریانات انقلابی بیشتر در جهت ایجاد سازمان منظم و قوی کوشش می‌کردند. برای مثال، جنبش‌های مارکسیستی و لنینیستی که موفق به ایجاد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شدند، از سازمان‌دهی دقیق و متمرکز برخوردار بودند. عضویت در چنین سازمان‌هایی براساس مجموعه‌ای از ملاحظات صورت می‌گرفت و شیوه‌های مبارزه رزمی بود؛ در حالی که جنبش‌های اجتماعی جدید، از سازمان‌دهی سخت و متمرکز برخوردار نیستند و شیوه مبارزه آنها نمادین است و شاید به همین دلیل است که به شکل سازمان‌های غیردولتی درآمده‌اند و دارای سازمان‌دهی ضعیفی هستند



و از رهبری مشخصی برخوردار نیستند که در نتیجه این شرایط، ما در این جنبش‌های جدید شاهد فعالیت‌های جمعی و اختیاری یا به‌نوعی اتفاقی، پرداخت حداقل هزینه و حق عضویت، عدم ساختار سلسله‌مراتبی، تصمیم‌گیری جمعی و شفافیت در آن، انجام کار با بودجه ناچیز و کوچک ماندن هستیم (امیرکواسمی، ۱۳۸۸: ۷-۱۰).

ه) جنبش اجتماعی هویت محور

از آنجایی که در هویت یک ملت، هنجارها نیز به‌نحو ضمنی تعریف شده‌اند و عمل دولت برخلاف این هنجارها به معنای از دست رفتن مشروعیت دولت خواهد بود، لذا زمانی که واحدهای سیاسی به مؤلفه‌های ادراکی، هنجاری و هویتی شهروندان توجهی نداشته باشند، طبیعی است که زمینه را برای هویت‌گرایی در ساختار اجتماعی و مقابله با اقتدارگرایی سیاسی در جامعه مهیا می‌کنند. از این‌رو، در ارتباط با تحولات منطقه که در طی سال‌های اخیر شاهد آن بودیم به‌ویژه در دو کشور تونس و مصر، شکل‌گیری نوعی هویت جمعی (ما) است که در مقابل «غیری» قرار می‌گیرد که آن را مسئول وضعیت نامساعد خود می‌داند. اینکه چرا این «ما» جمعی بسیار متفاوت از اقدامات گذشته شکل گرفته است، می‌توان آن را نتیجه بدکارکردی رهبران و احزاب کاریزماتیک پیشین و بی‌اعتمادی به شعارها و برنامه‌هایشان عنوان کرد. از این جهت هویت شکل‌گرفته بدون وابستگی و حمایت از سوی هیچ‌یک از گروه‌های شناخته‌شده و قدرتمند جامعه سعی در مقابله با غیری دارد که تمامی کانال‌ها و ابزار قدرت را در اختیار دارد و در نهایت در پیشبرد اهداف و خواسته‌هایش موفق می‌شود. هویت شکل‌گرفته در این جریان‌ها از بطن جامعه مدنی و از جنسی متفاوت از کنشگران اعتراضات پیشین، از جامعه جوان و تحصیل‌کرده و دانشگاهی و شهری و نه کارگران بودند که به دنبال دستیابی که به خواسته‌های مدنی و آزادی بیان و گسترش بسترهای دموکراسی و رفاه اجتماعی در جامعه است. همچنین، هویت شکل‌گرفته نه تنها متعلق به هیچ طبقه خاصی نیست، بلکه از ماهیتی فراطبقاتی برخوردار است. در این جنبش‌ها کنشگرانی از طبقات مختلف جامعه چه مسلمان و چه مسیحی با هویت‌های قومی و فرهنگی متفاوت در یک هویت جمعی بر اساس مجموعه‌ای از نیازهای شناختی مشترک در میانشان دور هم جمع شدند و در یک هدف و آن تغییر وضع موجود در راستای نیازهای مشترکشان بودند. نیازهایی



که در آن تجربه‌های شخصی و منافع فرد (طالب، ۱۳۹۲: ۱۴) دخیل هستند. هویت نیز دیگر امری مرتبط با یک ایدئولوژی و یا آرمان‌شهر نیست. از این رو، همان‌طور که در بخش پیشینه نظری نیز بدان اشاره شد، شکل‌گیری هویت جمعی علاوه بر شکل‌گیری از مؤلفه‌هایی چون نیازهای فردی و نیازهای شناختی به یک شرایط محیطی هم بستگی دارد که آیا می‌تواند این هویت شکل گرفته در مقابل خود را بپذیرد و یا با آن به مقابله بر خواهد برخاست. در این زمینه، در کشورهای تونس و مصر قدرت حاکمه نه تنها در جهت رفع درخواست‌های مردمی اقدام نکرد، بلکه در صدد سرکوب نیازهای مشروع مردمی برآمد. از این رو، می‌توان عنوان کرد که هویت جمعی شکل گرفته در میان کنشگران تونس و مصری توانست سه کارویژه اصلی را به اجرا بگذارد: اولاً، توانست بازیگران درگیر در منازعه را حول مجموعه‌ای از نیازهای شناختی، یکسان‌سازی کند. ثانیاً، با امکان برقراری تعامل میان بازیگران، توانست روابط اعتمادآمیزی میان بازیگران مختلف ایجاد کند و ثالثاً، برقراری پیوند میان وقایع دوره‌های مختلف را امکان‌پذیر کند.

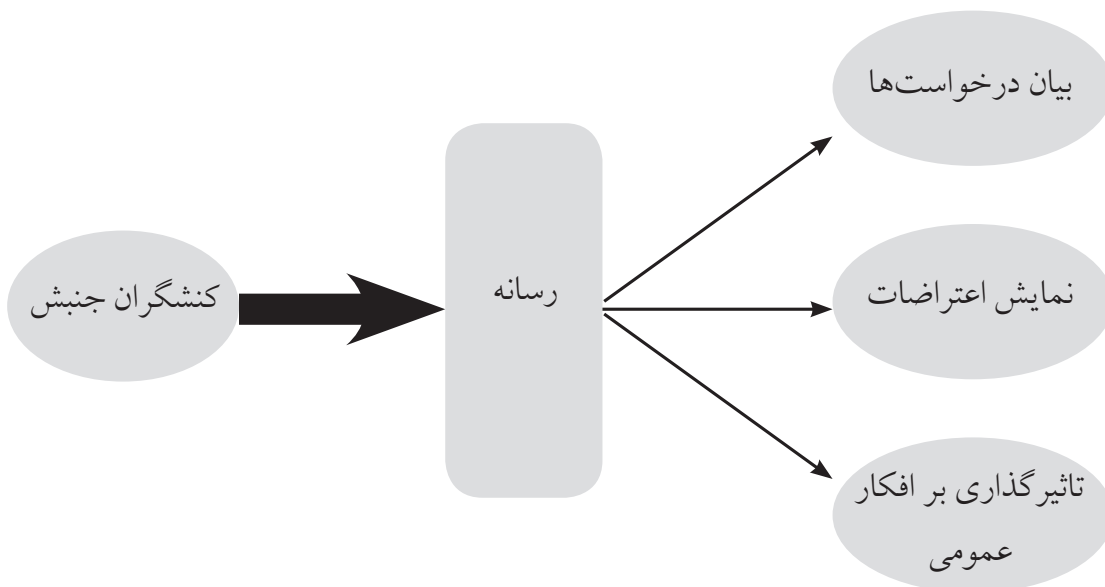
در این رابطه، آنچه در مورد جنبش‌های اجتماعی تونس و مصر زمینه و بستر شکل‌گیری هویت جمعی کنشگران فراهم کرد، نقش اثرگذار شبکه‌های اجتماعی مجازی مانند فیسبوک و توئیتر بوده است؛ چراکه کشورهایی مانند تونس و مصر در مقایسه با کشورهای یمن، لیبی و بحرین از زیرساخت‌های آموزشی پیشرفته‌ای برخوردار بوده‌اند که نتیجه کارکردهای مطلقه دولت در حوزه آزادسازی اقتصادی بود (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۷۴). در واقع، شبکه‌های اجتماعی مجازی از عوامل مؤثر در هویت‌محور شدن جنبش‌های اخیر در منطقه بودند. این رسانه‌ها از یک سو انحصار دانش و اطلاعات را از حکومت گرفتند و از سوی دیگر، به شکل‌گیری و اشاعه هویت‌های جدید کمک کردند. شبکه‌های اجتماعی علاوه بر ایجاد زمینه برای برقراری تعامل و ارتباط میان کنشگران و شکل‌گیری هویت جمعی (در اینجا هر فرد یک رسانه یا پیام است)؛ همچنین با ایفای نقش رهبری، سازمان‌دهی و بسیج معترضان، فصل جدیدی را در ماهیت و ساختار شکل‌گیری جنبش‌های منطقه ایجاد کردند که ضمن تمایز از جنبش‌های اجتماعی کلاسیک، زمینه ورود کشورهای منطقه به مرحله تاریخی جدیدی را فراهم کرده است. بنابراین، جنبش‌های اجتماعی رخ داده در تونس و مصر بیانگر آن است که آنان روایتی دیگری از خود و جامعه‌شان دارند، و این وضعیت نتیجه گسترش هویت و



بازسازی آن به‌عنوان فرایندی طبیعی در رهگذر تغییر نسل‌ها و نیز گسترش شبکه‌های ارتباطی است و به‌نوعی پیامد عصر اطلاعات در جهان عرب است. از این‌رو، اگر زمانی جنبش‌های ایدئولوژی‌محوری همانند پان‌عربیسم و سوسیالیسم افتخار نسل مبارزه‌جوی عرب بود که تحولات منطقه را رهبری می‌کرد، اما در زمان حال، با وجود روشن شدن دستاوردهای آن ایدئولوژی‌ها و نیز فروپاشی بلوک شرق، دیگر آن ایدئولوژی‌ها رنگ باخته‌اند و شاهد نوعی تکثر آرمان‌ها و خواسته‌ها هستیم. امور و مسائل سیاسی نه اموری مستقل و خارج از زندگی اجتماعی که به جزئی از زندگی روزمره فردی و باورهای دینی و اسلامی آنها تبدیل شده است و از طریق شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌شود (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۱۹). در مصر مشاهده شد که دولت با وجود فشار بر روی شبکه‌های اجتماعی و مسدود کردن آنها، نتوانست کنترل آن را به دست بگیرد، چون کاربران شبکه‌های مجازی توانستند در صورت بسته شدن یک راه (صفحه)، راهی دیگر را برای اطلاع‌رسانی و سازمان‌دهی و بسیج خود ایجاد کنند (جودکی، ۱۳۹۰: ۴). به‌طور کلی، شبکه‌های اجتماعی شکل اجتماعی نوینی از ارتباطات را به وجود آورده‌اند که در عین حال که توده‌ای است، به‌صورت انفرادی تولید و دریافت می‌شود و تأثیر می‌گذارد و به ابزاری در خدمت جنبش‌های اجتماعی جدید تبدیل شده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۶۱)، چراکه، شبکه‌های اجتماعی همان حوزه‌هایی هستند که افراد و گروه‌ها نسبت به آن ادعای استقلال می‌کنند و تلاش می‌کنند از طریق تبدیل آن حوزه‌ها به فضایی که به هستی و عمل آنها معنا ببخشد به‌نوعی هویت خود را باز یابند. اشکال قدرت که اکنون در جامعه معاصر پدید می‌آیند، بستری فراهم می‌سازد که در آن توانایی اطلاع‌رسانی که همان توانایی شکل‌دهی به جریان‌های اجتماعی است، برای رسانه‌ها فراهم می‌شود. از این منظر، رسانه‌ها را باید سازنده محیط نمادینی دانست که تأثیر عمده آنها، شکل‌گیری تصویر ذهنی مخاطبان از دنیای اطراف، روابط و مناسبات قدرت جهت تولید و اشاعه معانی مرجح در جامعه در راستای تداوم و تقویت نابرابری‌های اجتماعی است (بشیر، وحیدی، ۱۳۹۲: ۴). از این‌رو، جنبش‌های اجتماعی این عرصه‌ها را اشغال می‌کنند یا به‌نوعی پایگاهی برای فعالیت خود قرار می‌دهند و از طریق آن پیامی به جامعه انتقال می‌دهند؛ یعنی یک نظام معنایی شکل می‌دهند که برخلاف جهت‌گیری‌های اداری و فناوری و علمی تلاش دارند آن را بر رویدادهای فردی و جمعی جامعه تحمیل کنند. بنابراین، جنبش‌های اجتماعی



جدید از طریق کنش خود در این «فضاهای اجتماعی جدید» دستگاه‌های حاکم بر تولید اطلاعات را به چالش فرامی‌خوانند و شبکه‌ها و مجاری بازنمایی و تصمیم‌گیری در جوامع معاصر را از انتخاب عقلانیت ابزاری به‌عنوان تنها منطق مدیریت پیچیدگی‌ها بازمی‌دارد (Melucci, 1989: 73). از این جهت می‌توان اذعان داشت که در جنبش‌های اجتماعی اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به‌خصوص در کشورهای تونس و مصر که خصوصیات جنبش‌های هویت‌محور در آنها نمایان بوده است، شبکه‌های اجتماعی مجازی ضمن بسترسازی شرایط برای شکل‌گیری هویت جمعی و تسهیل بسیج، سازمان‌دهی و رهبری جنبش، این امکان را به فعالان تونس و مصری داد که از این فرصت برای (۱) بیان درخواست‌ها و آرمان‌های؛ (۲) نمایش اعتراضاتشان به سایر مردم منطقه و جهان استفاده کنند و (۳) توانستند بر اندیشه و احساس مردم و افکار عمومی در سطح منطقه و نظام جهانی تأثیر بگذارند.



نگاره شماره (۲). کارکرد عملیاتی رسانه در جنبش‌های اجتماعی جدید

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی در جنبش اجتماعی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱ در تونس و مصر به دلیل فقدان رهبری، ایدئولوژی، و پایگاه حزبی، انقلاب دگرسازی رخ نداد و تنها در حد جنبشی مردمی و اصلاحی باقی ماند و نتوانست به انقلاب تبدیل شود. ارزش‌ها و خواسته‌های جدیدی مثل بسط مشارکت مدنی، افزایش و توسعه حقوق شهروندی، آزادی‌های مدنی و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی با به‌کارگیری مشی اعتراض مسالمت‌آمیز در این دو کشور و همچنین نقشی که جوانان مصری و تونسی در شکل دادن به این ذهنیت و روان‌شناسی داشتند، مشاهده شد. از این رو، نمی‌توان به لحاظ علمی و نظری از نگاهی انقلابی به تحلیل این جنبش‌ها پرداخت. همچنین در تحلیل تحولات جدید منطقه باید به دو بُعد توجه داشته باشیم: بُعد نخست، تاریخی است و به تجربه‌ها، نشانه‌ها و بازنمایی‌هایی مربوط می‌شود که در حافظه و وجدان جمعی جامعه حک شده است. همه جنبش‌های اجتماعی در متن یک تاریخ و تجربه‌های تاریخی گذشته جامعه به وجود می‌آیند و آنها را نمی‌توان از این تاریخ و پیشینه جدا کرد. بُعد دوم هر جنبش، به پویایی درونی آن و اشکال بدیعی بازمی‌گردد که در روند تحولات زنده و روزمره آن شکل می‌گیرند و بازتاب نوآوری‌ها و پدیده‌های نوظهور در جامعه هستند. این دو پویایی به‌گونه‌ای دیالکتیکی با یکدیگر در هم می‌آمیزند و آنچه در تحلیل یک جنبش اجتماعی از دید جامعه‌شناسی جلب توجه می‌کند اشکال بازتولید (تداوم) حافظه تاریخی و زایش پدیده‌ها و ابعاد جدید تولید در گسست با گذشته است. از این رو، روندهایی که به گسترش این ذهنیت جدید در جامعه عرب به‌ویژه در دو کشور تونس و مصر کمک کرده‌اند، توسعه چشمگیر آموزش به‌ویژه در سطح دانشگاهی و توسعه فناوری‌های ارتباطی بود. آنچه به بخش جوان و فعال جامعه ناراضی توان جدیدی بخشیده بود شکل گرفتن دنیای مجازی و شبکه‌ای است. پیامد این امر شکل‌گیری نوع جدیدی از تعاملات انسانی است که ضمن تمایز از الگوهای ارتباطی مرسوم در رسانه‌های ارتباط جمعی، عملاً فرصت‌های نوینی را برای تجلی خود و هویت به وجود آورده است. تحت تأثیر انقلاب فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی افراد با شیوه‌های نو از زندگی آشنا می‌شوند و با منابع هویتی بی‌شماری مواجه می‌گردند که به دگرگونی هویت افراد در ابعاد هویت سنتی، پیدایش هویت‌های فرهنگی چندگانه، دگرگونی سامانه‌های ارزشی، تغییر شیوه مصرف و سبک زندگی منجر شده است که در نتیجه این تغییرات بنیادین شاهد جنبش‌هایی با ماهیتی متفاوت از جنبش‌های پیشین در منطقه و همچنین در سطح جهانی هستیم و خواهیم بود.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

کتابنامه

امیرکواسمی، ایوب (۱۳۸۸)، ماهیت سیاسی جنبش‌های جدید اجتماعی، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۴۷، صص ۱۹۷ - ۲۲۸.

بشیر، حسن و وحیدی فردوسی، علی (۱۳۹۲). بازنمایی تحولات اخیر جهان اسلام در گفتمان شبکه پرس‌تی‌وی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۳، ش ۲، صص ۲۹ - ۵۰.
جوذکی، حجت‌الله (۱۳۹۰)، تحلیل زیرساخت‌های تحولات مصر، مجله میان‌رشته‌ای زمانه، ش ۹۹، صص ۲۰ - ۲۳.

حاتمی، عباس؛ امیدی، علی و رشیدی، مهرداد (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی تأثیر نوع جامعه مدنی بر نوع گذار در انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۱، ش ۳۸، صص ۱۲۲ - ۱۴۰.

حاجی ناصری، سعید و اسدی حقیقی، سیدابراهیم (۱۳۹۱)، واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر، فصلنامه روابط خارجی، س ۴، ش ۴، صص ۱۹۷ - ۲۳۴.
حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸)، دولت و جهانی‌شدن در خاورمیانه، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

حسینی داورانی، عباس (۱۳۸۹)، وقایع جدید خاورمیانه: انقلاب یا جنبش؟، <http://irdiplomacy.ir/fa/page/10397>

حسینی، مختار (۱۳۸۱)، برآورد استراتژیک مصر، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

السید عبدالوهاب، ایمن (۱۳۸۰)، قانون انجمن‌های مردمی و فعال‌سازی جامعه مدنی در مصر، ترجمه محجوب الزویری، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۲۶، صص ۱۴۱ - ۱۴۸.

دارا، جلیل و کرمی، مصطفی (۱۳۹۲). نقش اخوان المسلمین در انقلاب ۲۰۱۱ مصر در پرتو رابطه ساختار-کارگزار، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۳، ش ۳، صص ۲۷ - ۵۴.

سلطانی‌نژاد، محمد و سازمند، بهاره (۱۳۹۲). از انقلاب تا کودتا: مناسبات نظامی-مدنی در مصر جدید، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۳، ش ۳، صص ۱۰۵ - ۱۲۵.

طالب، حمید (۱۳۹۲)، بررسی نظری هویت در تحولات اجتماعی اخیر کشورهای عربی، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، س ۱، ش ۹، صص ۶۷ - ۹۰.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، انتشارات طرح نو.

کافی، مجید (۱۳۸۵)، مبانی جامعه‌شناسی، انتشارات: مرکز جهانی علوم اسلامی.

کریمی، علی (۱۳۸۶)، هویت‌های جدید در عصر جهانی‌شدن و تأثیر آن بر امنیت عمومی، فصلنامه پژوهش‌نامه حقوق و علوم سیاسی، ش ۴، صص ۷۹ - ۱۰۶.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام
جمعیت دراسات العالم الاسلامی

۲۴

سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳

کوهن، آلوین استانفورد (۱۳۶۹)، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات قومس.
کوئن، بروس (۱۳۸۳)، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
کیا، علی‌اصغر و محمودی، عبدالصمد (۱۳۹۰)، نقش شبکه‌های اجتماعی در انقلاب تونس، *فصلنامه سیاسی-اقتصادی*، ش ۲۸۳، صص ۱۲ - ۲۱.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، *درآمد نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

ملکوتیان و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۸)، *انقلاب اسلامی، چرایی و چگونگی رخداد آن*، تهران: انتشارات قم.

نش، کیت (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

نصرتی نژاد، فرهاد (۱۳۸۶)، *ارتباطات، جهانی شدن و جنبش‌های اجتماعی، فصلنامه علوم انسانی و اجتماعی*، ش ۵، صص ۱۳۸ - ۱۶۰.

نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۰)، *تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا، فصلنامه روابط خارجی*، س ۳، ش ۴، صص ۲۳۹ - ۲۷۶.

واعظی، محمود (۱۳۹۰)، *بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳)، *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، تهران: نشر روزبه

هراتی، محمدجواد (۱۳۹۱)، تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی مصر، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۲۸، صص ۲۳۳ - ۲۵۲.

Berger, P. & Luckmann. T. (1969). *Sociology of Religion and Sociology of Knowledge*, in Roland Robertson, (ed.), *Sociology of Religion*, New York: Penguin Books.

Elliott, J. H. (1969). *Revolution and Continuity in Early Europe, Past and Present*, 42 Oxford: The past and Present Society.

Eltaweel, H. (2012). *Civil Society in the Arab World: Case Study of the Muslim Brotherhood in Egypt*, Middle East Studies Center, the American University in Cairo.

Hassan, H. A. (2011). *Civil Society in Egypt under the Mubarak Regime*, AfroAsian Journal of Social Science, Vol.2, No.2.2, Quarter II

Melucci, A. (1981). *Ten Hypotheses for the Analysis of New Movements*, Contemporary Italian Sociology, Cambridge University Press.

Melucci, A (1985). *The Symbolic Challenges of Contemporary Movements*, Social Research, Learning 52.

Melucci, A (1988), *Getting Involved: Identity and Mobilization in Social Movements*, in B Klardermans, H. Kriest, and S. Tarrow (eds), *From Structure to Action: Comparing*



- Social Movement Research across Cultures, JAI press: Greenwich, Connecticut.
- Melucci, A. (1989) *Nomads of the Present: Social Movements and Individual Needs In Contemporary Society*, London: Hutchinson Press.
- Melucci, A (1995). *The Process of Collective Identity*. Temple University Press.
- Cohn. G. , Cohn, B. & D (1968). *Cest pour toi que tu fais ta revolution, in obsolete communism*, New York: McGraw Hill.

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

ابراهیمی پور، حوا؛ مسعودنیا، حسین و امام جمعه زاده، سید جواد (۱۳۹۳)، «ماهیت شناسی تحولات سال ۲۰۱۱ شمال آفریقا؛ به مثابه جنبش اجتماعی جدید» *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ۴، ش ۳، پاییز، ص ص ۱ - ۲۶.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام